

نقش و جایگاه مشایخ طریقت در تحولات اجتماعی تاریخ معاصر کردستان

نصرالله پورمحمدی املشی*

علیه جوانمردی**

چکیده

سلسله‌های صوفیانه بعد از تأسیس در کردستان، بخش درخور توجهی از فضای اجتماعی جامعه را تحت تأثیر قرار دادند. تحقیق حاضر با شیوه پژوهش کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی چرایی و چگونگی جایگاه و نفوذ طریقت‌های تصوف بر جوامع کردنشین، یعنی مسئله محوری این پژوهش، است. بزرگان این طریقت‌ها در کردستان به واسطه حمایت مردم از آن‌ها و هم‌چنین با حذف حکومت‌های محلی در راستای افزایش نفوذ و اعتبار سیاسی و اجتماعی خود در عرصه‌های گوناگون اقدامات بسیاری انجام دادند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد این مشایخ با حکام و فرمان‌روایان رابطه دوسویه داشتند و پیوسته به دلیل منافع خود در پی جلب رضایت طرف دیگر بودند و این ارتباط نفوذ سیاسی، اجتماعی، و برخورداری اقتصادی را برای آنان به همراه داشت، به طوری که روزه‌روز بر تعداد مریدانشان افزوده می‌شد و در نتیجه زمینه نفوذ بیش‌تر را برای شیوخ در صحنه اجتماع فراهم می‌کرد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، کردستان، مشایخ طریقت، نفوذ اجتماعی، دوره معاصر.

۱. مقدمه

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین poor_amlashi@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول)

aliec.javanmardi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

تصوف تاریخ پر فراز و نشیبی داشته و به‌مرور انشعابات مختلف و آداب و رسوم مخصوص به خود را گرفته است. از جمله این انشعابات طریقت‌های قادریه و نقشبندیه بودند که خیلی زود توانستند در مناطق وسیعی گسترش یابند و هواداران و مریدان زیادی پیدا کنند. طریقت قادریه در قرن دوازدهم قمری به وسیله شیخ اسماعیل قازانقایی (ولیانی) در کردستان گسترش پیدا کرد. ورود رسمی طریقت نقشبندیه و گسترش آن در کردستان هم در اوایل قرن سیزدهم قمری از جانب مولانا خالد نقشبندی انجام شد.

به‌مرور، افزایش دامنه نفوذ این طریقت‌ها در کردستان، زمینه سیاسی و اجتماعی نفوذ مشایخ و بزرگان این طریقت‌ها را فراهم آورد؛ به طوری که در بسیاری از تصمیمات درباره مسائل منطقه از جمله مسائل سیاسی دخیل بودند. البته وضعیت جامعه کردستان در قرون سیزدهم و چهاردهم قمری نیز بستر مناسب را برای تبدیل شدن بزرگان این طریقت‌ها به افراد بانفوذ در منطقه فراهم کرده بود. به طوری که بدون در نظر گرفتن نقش طریقت‌های صوفیانه نمی‌توان به‌خوبی تحولات سیاسی- اجتماعی کردستان را تشریح کرد.

مطالعه و بررسی در تاریخ اجتماعی ایران نیازمند تأملی جدی در آموزه‌های طریقت صوفیانه است تا با استفاده از آن‌ها تصویری روشن از زوایای زندگی اجتماعی مردم ایران حاصل شود. هرچند کمبود منابع اصلی و مطالعات درخور و اطلاعاتی بسیار محدود در زمینه نفوذ اجتماعی طریقت، پژوهش در این باره و روشن کردن این بخش از تاریخ کردستان را با مشکل مواجه کرده است.

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی- تحلیلی و به شیوه کتاب‌خانه‌ای کارکردهای اجتماعی شیوخ طریقت‌ها در تاریخ معاصر کردستان را با دیدی تحلیلی بررسی کند. این پژوهش به دنبال واکاوی تأثیر مشایخ طریقت‌های کردستان در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی معاصر است.

سؤالات مورد نظر این تحقیق چنین است: دلایل نفوذ اجتماعی این طریقت‌ها چه بوده است؟ مناسبات شیوخ صوفیه کردستان و حکمرانان وقت چگونه بوده است؟ هم‌چنین مشایخ طریقت‌ها چه جایگاهی در بین مردم داشتند؟

بیش‌تر آثاری که در این زمینه تألیف شده‌اند نگاهی کلی به طریقت‌های تصوف داشته‌اند و بیش‌تر این آثار به زندگی، احوالات، و عقاید بنیان‌گذاران این طریقت‌ها پرداخته‌اند. در میان منابع دست اول خاطرات شیخ رئوف ضیایی با عنوان *یادداشت‌هایی از کردستان و تاریخ مردوخ شیخ محمد مردوخ امام جمعه کردستان* و از روحانیان مشهور منطقه و *خاطرات دیوان‌ببگی* از منابع مهم این دوره‌اند که اطلاعات کلی درباره نقش شیوخ

طریقت در کردستان داده‌اند.

منابع کردی و پژوهش‌های جدید نیز اطلاعات کلی دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی کردها داده‌اند و به طریقت‌های کردستان کم‌تر توجه کرده‌اند. به طور کلی در این زمینه کار ریشه‌ای و اساسی صورت نگرفته است. منابعی که طریقت‌های کردستان را بررسی کرده‌اند بیش‌تر حالت زندگی‌نامه‌نویسی دارند و متأسفانه دربارهٔ نقش و تأثیرات مشایخ طریقت‌ها مطلبی ارائه نشده است. از منابع تحقیقاتی می‌توان به کتاب محمدرفوف توکلی با عنوان *تاریخ تصوف در کردستان*، که به بررسی تاریخ قادریه و نقشبندیه از ابتدای پیدایش آن تا عصر خود و همچنین خاندان‌های گسترش‌دهندهٔ این طریقت‌ها در کردستان می‌پردازد، اشاره کرد. این کتاب اطلاعات خوبی در این زمینه ارائه کرده، اما به طور کامل و جامع دربارهٔ قادریه و نقشبندیه به تحقیق نپرداخته و فقط به معرفی برخی از بزرگان این طریقت‌ها و تاریخچهٔ طریقت‌های تصوف و درویشی در کردستان پرداخته است. همچنین کتاب *تاریخ جامع تصوف کردستان*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد کمال روحانی، پس از سیری کوتاه در تاریخ تصوف و اندیشه‌ها و مکاتب صوفیه از قرن دوم هجری تا زمان حال به بررسی تاریخ و اندیشهٔ دو فرقهٔ نقشبندی و قادری در کردستان پرداخته و هیچ اطلاعی از تأثیرات سیاسی و یا اجتماعی آن‌ها ارائه نکرده است. *تذکرهٔ عرفای کرد* از نادر کریمیان سردشتی، *دانشمندان کرد در خدمت علم و دین*، *بنه مالهٔ زانیاران*، و *یادی مه‌ردان* تألیفات عبدالکریم مدرس از نویسندگان نقشبندی، که با مشایخ ارتباط نزدیکی داشته و کار معلمی بعضی از فرزندان این شیوخ را بر عهده داشت، جز زندگی‌نامه‌نویسی و ستایش آن‌ها مطلبی دربارهٔ فعالیت‌های آن‌ها ارائه نداده‌اند. متأسفانه بیش‌تر منابع همین روند را دارند و به جز داده‌های کلی دربارهٔ شیوخ و شجرهٔ آن‌ها و همچنین نفوذ معنوی‌شان در زمینه‌های دیگر اطلاعی نداده‌اند.

پژوهش‌های کردشناسان مشهوری چون نیکیتین (Vasily Nikitin)، بروئین سن (Martin Van Bruinessen)، و مک داوول (David Mc Dowall) نیز چنین است. فقط بروئین سن، که جدیدترین پژوهش جامعه‌شناسی کردها را با عنوان *جامعه‌شناسی مردم کرد (آقا، شیخ، دولت)* نگاشته، فصل چهارم کتاب خود را به شیوخ طریقت اختصاص داده است. این بخش از حیث جامعه‌شناسی پژوهشی بدیع و جالب است و نویسنده تلاش زیادی کرده که به اسرار و رموز دو طریقت و آداب و مناسک آن‌ها دست پیدا کند. به هر روی این کتاب به عنوان آخرین تحلیل جامعه‌شناسی از نقش عرفان و تصوف در کردستان بسیار درخور توجه است.

در این باب می‌توان به مقاله «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم» از عباس زارعی مهرورز (۱۳۹۴) نیز اشاره کرد که به بررسی طریقت‌های کردستان از جمله نقشبندیه در دوره مشروطه و هم‌چنین جنگ جهانی اول پرداخته است. روزنامه‌های آن دوره مانند *تجدد*، *اتحاد اسلام*، و *نسیم شمال* بیش‌تر منعکس‌کننده اوضاع اجتماعی آن دوره‌اند، اما حرفی از مشایخ طریقت و نقش آن‌ها در سیاست یا اجتماع به میان نیاورده‌اند. شاید اگر روزنامه‌ای محلی در این زمینه وجود داشت بهتر می‌توانست نقش این مشایخ طریقت را در زندگی مردم برای ما روشن‌تر کند.

۲. گسترش طریقت‌های قادریه و نقشبندیه در کردستان

تصوف تعبیری باطنی و عرفانی است که در فرهنگ اسلامی شکل گرفته و اولین تجلیات آن مربوط به قرن دوم هجری بوده و پیش از آن نامی از تصوف دیده نمی‌شود. تصوف در ابتدا جنبه زهد و اعراض از دنیا را داشته است (حلبی، ۱۳۶۵: ۳۵۶)؛ اما بعداً به گفته ابن جوزی به دلیل پارسایی صوفیان و آسایشی که در تصوف دیدند به آن متمایل شدند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۳۴). در راستای گسترش تصوف یکی از مناطقی که تحت نفوذ تصوف و عرفان درآمد کردستان بود، به طوری که عرفان و تصوف، اگر اغراق نباشد، به سرعت در بین کردها منتشر شد. کردها مردمی صوفی‌منش و درویش مسلک‌اند، از این رو آن‌ها به یکی از طریقه‌های تصوف سر سپرده‌اند و هرجا مسجد است خانقاه و تکیه هم قرار دارد (طیبی، ۱۳۷۴: ۲۹۲). برخی چنین باور دارند که فکر تصوف تنها فکر مذهبی است که در کردها به صورت عمل درمی‌آید و تازه خود کردها هم با شیوه کاملاً ابتدایی به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازند (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۴۴۸). طریقت‌های صوفیه در کردستان مانند بیش‌تر مناطق ایران در عصری منتشر شدند که طریقت‌های شازلی، نوربخشی، و علوی، که شاخه‌ای از طریقت خلوتیه بود، در کردستان حضور داشتند (عہلی ره‌سول، ۲۰۰۸: ۴۱-۴۲).

به طور کلی می‌توان گفت، پس از سرکوبی خرم‌دینان، به‌ویژه در منطقه کردستان و غرب، تصوف بر بستر اعتقادی کردها راه یافت و اکراد از سده سوم هجری با تصوف آشنا شدند (زارعی، ۱۳۸۱: ۷۲).

شاید یکی از عوامل مهم در رشد تصوف در منطقه غرب و به‌خصوص مناطق کردنشین این باشد که تصوف با جغرافیای عشایری تطابق کامل داشت (تابانی، ۱۳۸۰: ۳۶۹). نوع زندگی مردم کردنشین که به صورت طایفه‌ای و عشایری بود به مشایخ طریقت امکان

می‌داد با سهولت بیش‌تری بر مردم تأثیر بگذارند و آن‌ها را با خود همراه کنند. در واقع چنین بافتی در هر جامعه محیط مناسبی برای رشد طریقت‌ها فراهم می‌آورد.

عوامل دیگری که باعث گسترش تصوف و طریقت در میان مناطق کردنشین ایران شد شاید ناشی از اقلیت قرار گرفتن کردها و هم‌چنین در اقلیت بودن اهل تسنن باشد که زمینه‌گوشه‌گیری آن‌ها را فراهم کرد و همین گوشه‌گیری و انزوایی آن‌ها باعث رواج بازار صوفی‌گری و رشد تصوف در این مناطق شد. روحیات و خلق‌وخوی کردها از جمله جوانمردی نیز در گسترش تصوف در میان کردها بی‌تأثیر نبود.

در کردستان دو طریقه‌ی قادریه و نقشبندیه بیش‌تر از طریقت‌های دیگر گسترش یافتند. مردم تحت نفوذ این دو طریقت درآمدند، به طوری که روزبه‌روز بر نفوذشان افزوده شد. در این راستا گفتنی است که عوامل و انگیزه‌های خاصی در پیش‌رفت هر یک از این طریقت‌ها مؤثر بوده است، چنان‌که گروهی از طریقت قادریه معتقد بودند شیخ عبدالقادر از نژاد کردهاست و این اعتقاد بهترین انگیزه برای پیوستن افراد به قادریه بوده است. در حالی که پیوستن مردم به طریقت نقشبندیه بیش‌تر جنبه‌ی مذهبی داشته و شاید به همین دلیل است که هرچه صف‌بندی مذهبی مردم کردستان تقویت شده نقشبندیه نفوذ بیش‌تری کرده است؛ چراکه در طریقت نقشبندیه بر این باورند اولین بار خرقه را از خلیفه‌ی دوم دریافت کرده‌اند و مردم کردستان، که بیش‌تر پیرو اهل تسنن بودند، به سوی این طریقت کشیده شدند.

از قدیمی‌ترین سلسله‌های طریقت سلسله‌ی قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی است (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۸۰). وی از مشایخ بزرگ و عرفای قرن ششم است. نسب او با پنج واسطه به امام حسن مجتبی می‌رسد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۷). درباره‌ی ورود قادریه به کردستان و گسترش آن نظرهای مختلفی داده شده است. برخی منابع و تحقیقات حاکی از آن است که طریقت قادریه به وسیله‌ی دو برادر به نام‌های سیدعیسی و سیدموسی به کردستان وارد شد و گسترش یافت. «در سال ۱۳۶۰ میلادی دو برادر به نام‌های سیدموسی و سیدعیسی از همدان به شهرزور آمدند و در برزنجه رحل اقامت افکندند. گفته می‌شود این دو بودند که طریقت قادری را در کردستان جنوب گسترش دادند» (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۱۱-۳۱۲). اما سندی برای این ادعا در دست نیست، فقط می‌گویند به جز سادات «نهری» و «طالبانی» همه‌ی شیوخ قادری که در کردستان شناخته شده‌اند سیدعیسی را در سلسله‌های خود دارند.

برخی دیگر شیخ محمود زنگنه‌ی طالبانی را مروج قادریه در کردستان می‌دانند. او فرزند یوسف آقا از مأموران عثمانی بود. یوسف آقا پس از مدتی از کار دولتی

کناره‌گیری کرد و وارد عشیره زنگنه شد و با دختری از قبیله زنگنه ازدواج کرد و ثمره این ازدواج محمود طالبانی بود (موده‌رس، ۱۳۸۹: ۴۳۷). وی از بوکان، واقع در کردستان ایران، به قصد تعلم به عراق عزیمت کرد و در قریه «قرخ»، از توابع چمچال کرکوک، سکنی گزید (دهقان، بی‌تا: ۵۷). بعد از آن به تحصیل علوم دینی پرداخت و به تبلیغ طریقت همت گماشت و کم‌کم مریدان زیادی گرد او جمع شدند (موده‌رس، ۱۳۸۹: ۴۳۷-۴۳۸). نظر سومی که درباره گسترش قادریه وجود دارد این است که به وسیله سیداسماعیل قازانقایی این مهم صورت گرفته است (توکلی، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۶). سیداسماعیل قازانقایی، پس از آن‌که طریقه نوربخشی و طریقه علویه را از پدرش تحصیل کرد به بغداد رفت و در آن‌جا طریقت قادریه را از شیخ احمد احسائی^۱ فرا گرفت و با او بیعت کرد و به وسیله وی به سلک طریقه قادریه درآمد و پس از بازگشت از بغداد در قریه «قازانقاییه» اقامت گزید و به ارشاد و راهنمایی پرداخت (نه‌حمده شوان، ۲۰۰۱: ۷۴). به نظر می‌رسد این دیدگاه پذیرفته‌تر باشد چون درباره برادران سیدعیسی و سیدموسی سند مشخصی که طریقت قادریه را رواج داده‌اند وجود ندارد و هیچ کدام از منابع به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. شیخ محمود زنگنه را نیز می‌توان جزء مروجان قادریه در کردستان به شمار آورد. اما محققان و مورخان اسماعیل قازانقایی را مروج اصلی این طریقت در کردستان معرفی کرده‌اند.

طریقت نقشبندیه نیز، که به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخاری منسوب است، در کردستان به وسیله مولانا خالد شهرزوری گسترش یافت. انتشار طریقت نقشبندیه به صورت گسترده به آغاز قرن نهم قمری برمی‌گردد که خلفا و مشایخ این طریقت به اطراف پراکنده شدند و نفوذ خود را علاوه بر خراسان و ماوراءالنهر به مناطق دیگر هم‌چون کردستان نیز گسترش دادند، اما نفوذ زیادی نداشتند و آن به این دلیل بود که در غرب ایران طریقت‌های تصوف شیعی و نیز در مناطق کردستان طریقه قادریه، که سنی بود، مانع نفوذ طریقت نقشبندی بودند (کریمیان سردشتی، ۱۳۸۱: ۹۱).

۳. جایگاه مشایخ طریقت در مقام رهبران سیاسی

طریقت‌ها و رهبران آن‌ها بر جنبه‌های گوناگون زندگی مردم از جمله جنبه‌های سیاسی تأثیر بسیار داشتند. تأثیرات سیاسی مشایخ در کردستان ایران بیش‌تر از جانب شیوخ نقشبندی به‌خصوص شیوخ اورامان بود و این شیوخ در تحولات سیاسی ایران نیز نقش اساسی داشتند. نقش مشایخ قادری در سیاست در این میان خیلی کم‌رنگ گزارش شده است. وجود خاندان‌های قدرتمند نقشبندی در کردستان به آن‌ها این امکان را داد که در قرون

سیزدهم و چهاردهم قمری به نقش‌آفرینی در جامعه کرد پردازند و بر روند حوادث جامعه اثر بگذارند. نفوذ گسترده این طریقت‌ها در میان مردم باعث افزایش تدریجی قدرت مشایخ و بزرگان این طریقت شد. نقش رهبران طریقت در تحولات سیاسی ایران از نیمه دوم سلطنت قاجاریه یعنی از دوره ناصری به بعد افزایش یافت و بیش‌ترین فعالیت‌های آن‌ها به همین دوره برمی‌گردد.

از دو قرن پیش، هنگامی که حکومت‌های سنتی کردستان رو به افول نهادند، شیوخ کرد نقش آشکاری در امور سیاسی و رهایی مردم کرد از خود نشان دادند. پس از فروپاشی فرمانروایی‌های محلی کرد، شیوخ کوشیدند خلأ قدرت محلی در کردستان را پر کنند. آنان با تکیه بر علایق مذهبی مردم به گسترش دامنه نفوذ خود پرداختند. بارگاه و خانقاه شیوخ و رهبران طریقت ملجأ و زیارتگاه پیروان مشتاق طریقت‌ها شد. نخستین قیام همگانی مردم کرد به رهبری شیوخ بوده است (ابریشمی، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۸). نمونه‌ای بارز از نقش سیاسی شیوخ در دوره پس از فروپاشی امارت‌ها شورش شیخ عبیدالله نهری در دوره ناصرالدین شاه قاجار بود.

هم‌زمان با پایان یافتن قدرت امیرنشین‌های کرد، قدرت رؤسای قبایل، که تا آن زمان قدرت داخلی کردها را در دست داشتند، پایان یافت. بنابراین در ابتدای قرن نوزدهم میلادی خلأ سیاسی و رهبری سنتی در کردستان به وجود آمد. در واقع تا اواسط قرن نوزدهم بخش بزرگی از مناطق کردنشین به امیرنشین‌هایی تقسیم می‌شد که خودمختاری درخور ملاحظه‌ای داشتند و سرانجام در جریان تمرکزگرایی شاهان قاجار از بین رفتند و آخرین امرای کرد (اردلان‌ها) در سال ۱۸۶۵ م / ۱۲۸۲ ق عزل شدند. در نتیجه امرای کرد و بسیاری از رؤسا و خوانین بخشی از قدرت خود را از دست دادند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۶). سرکوب این امیرنشین‌های کرد و از دست دادن نفوذ آنان سبب خلأ قدرت در منطقه و هم‌چنین روی کار آمدن رهبران مذهبی شد که جایگاه و مقام درخور ملاحظه‌ای در میان کردها داشتند.

با ظهور شیوخ، که ابتدا در جایگاه نیروی دینی و اخلاقی خود را معرفی می‌کردند، به نوعی آرامش به کردستان بازگشت و بین عشایر کرد اتحاد جدیدی بر پایه رهبری شیوخ برقرار شد (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۵). در واقع ظهور شیوخ در جایگاه رهبران قومی فقط از طریق نفوذ مذهبی نبود، بلکه حکایت از آن دارد که پس از انقراض رهبران غیرروحانی و امرای کرد کسی نبود که در میان مردم از حیثیت و نفوذ درخور توجهی بهره‌مند باشد. بنابراین، بنا به گفته اولسن می‌توان گفت سهولت پذیرش شیوخ در مقام

رهبر از سوی جامعه کرد نشان‌دهنده نیاز جامعه به پر کردن خلأ ناشی از کمبود امرا بوده است (اولسن، ۱۳۷۷: ۲۳).

۴. ارتباط شیوخ با حکام

مشایخ طریقت با حکام محلی روابط خوب و مسالمت‌آمیزی داشتند و ظاهراً در ابتدا سعی داشتند در کار سیاست دخالت نداشته باشند. مولانا خالد، مروج نقشبندیه در کردستان، در ابتدا در مکتوبات خود به خلفایش سفارش می‌کرد توجه خود را بیش‌تر متوجه مردم کند و از حکومت‌های مرکزی (هم‌چون دولت عثمانی و قاجار) دوری کنند و در نامه‌ای خطاب به سیدطه شمزینی این مسئله را گوش‌زد کرد. البته مولانا خالد با حکام محلی بابان و اردلان روابط خوبی داشت و حتی از مریدانش می‌خواست که برای حفظ قدرت آن‌ها دعا کنند. حکام منطقه هم به خاطر منافع خود با شیوخ و رهبران طریقت‌ها روابط مسالمت‌آمیزی داشتند. در یک مورد میرزا حسین دیوان‌بیگی^۱، که پدرش میرزا رضاعلی، تصدی امور دیوان‌بیگی و هم‌چنین نایب‌الایالگی در کردستان را داشت نقل می‌کند که به خانه شیخ عمر رفته ناهار خورده و بعد از آن هم به خانه شیخ حسام‌الدین رفتند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). این نشان می‌دهد که این حکام و متنفذین بودند که با مشایخ روابط خوبی داشتند و به منزل آن‌ها رفت و آمد می‌کردند. هم‌چنین آورده است زمانی که برادرش میرزا محمد شریف فوت شد از جمله افرادی که برای دلداری و فاتحه‌خوانی حضور یافتند شیوخ نقشبندی بودند (همان: ۱۲۹). از طرف دیگر متنفذین و حکام هم پاسخ‌گوی اوامر شیوخ بودند. چنان‌که در یک مورد شیخ حسام‌الدین کاغذی به دیوان‌بیگی می‌نویسد که از قرار معلوم یکی از مریدانش با عیال خدمت شیخ رفته است، اما در مسیر راه‌زنی او را غارت کرده است، لذا خواهان مجازات راه‌زن گردید و دیوان‌بیگی طبق درخواست شیخ دستور داد شخص راه‌زن را دستگیر کنند (همان: ۱۲۶-۱۲۷).

بنابراین می‌توان گفت ظاهراً شیوخ با حکام و امیران منطقه روابط مسالمت‌آمیز داشتند. این رابطه دوسویه بود و هر دو به خاطر منافع خود در پی جلب رضایت طرف دیگر بودند. اگر چه در ابتدا آنان کاری به سیاست نداشتند، اما به تدریج با از بین رفتن حکام محلی و خوانین راه برای آن‌ها باز شد و مردم آن‌ها را در جایگاه رهبر خود پذیرفتند. از این رو به نفوذشان افزوده شد. همین باعث ورود آن‌ها به صحنه سیاست شد، چنان‌که بعدها شورش‌ها و قیام‌هایی از جانب این شیوخ انجام شد و مردم به زعامت آن‌ها علیه حکومت مرکزی به پا خواستند.

به نظر می‌رسد در این شورش‌ها و جنبش‌ها اندیشه مسیحایی و حکومت عدل حاکم بود. یعنی مردم شیوخ را حاکم عادل می‌دانستند و به جنبش او جنبه مهدویت می‌دادند. چند شورش «مهدوی» در کردستان روی داده بود که در همه این موارد نقش مهدی را شیوخ ایفا می‌کردند (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۶). در واقع مردم این شیوخ را رهایی‌بخش خود از ظلم حاکمان جور می‌دانستند. بیش‌تر این شورش‌ها به دست مشایخ طریقت نقشبندی از جمله شیخ عبیدالله و شیخ سعید پیران انجام می‌گرفت که فعالیت سیاسی چشم‌گیری نسبت به سایر طریقت‌ها داشتند.

۵. جایگاه اجتماعی شیوخ در کردستان

شیوخ و طریقت‌های درویشی در کردستان تأثیرات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی فراوانی داشتند و از نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین مردم برخوردار بودند. بافت عشیره‌ای کردستان و درگیری‌های ناشی از آن، خان‌های نواحی گوناگون را مجبور می‌کرد دست به دامان مشایخ شوند، چون می‌دانستند اوامر شیوخ برای مردم پذیرفته‌شده است. مهم‌ترین نقشی که شیوخ بازی می‌کردند نقش «واسطه‌گری و میانجی‌گری» در کشمکش‌های قبایل و عشایر بود. خیلی اتفاق می‌افتاد دو طایفه به جان هم بیفتند و هردو طرف تلفاتی هم داشتند. به محض این‌که شیخ را واسطه قرار می‌دادند جنگ و نزاع خاتمه می‌یافت. هر قوم و طایفه‌ای یک شیخ و مرشد مخصوص به خود داشت و به اعتقاد این‌که پدران آنان افراد صالح و مؤمنی بوده‌اند نزد مردم اعتبار و ارزش زیادی داشتند هرچند این بازماندگان افراد بی‌سواد و نادرستی باشند (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۸۹). می‌توان گفت شیوخ بیش‌تر در مناطقی نفوذ داشتند که جمعیت قبیله‌ای آن‌ها بیش‌تر و زمینه برای کشمکش فراهم‌تر بود. این شیوخ در این مناطق، با حل و فصل منازعات بین مردم و قبایل روزبه‌روز به نفوذ خود می‌افزودند. مشایخ طریقت به احتمال زیاد در مناطقی که کشمکش قبیله‌ای کم‌تری وجود داشت، نفوذ کم‌تری داشتند.

مردم حتی در جشن‌ها و مراسم‌های ساده‌ای مثل خواستگاری و فاتحه‌خوانی نیز خود را به شیخ وابسته می‌دیدند. این مردم جواب «نه» به شیخ را نه فقط گناه می‌دانستند بلکه فکر می‌کردند خیلی زود در همین دنیا مجازات خواهند شد. با دخالت شیخ در امور مردم، هم او به اهداف خود می‌رسید و هم مردم به خواسته‌های خود دست می‌یافتند. از این رو به تدریج شیخ و وابستگان او در جامعه در کنار خوانین و حکما جایگاهی مهم پیدا کردند. هر شخصی که نزد شیخ توبه می‌کرد از گناهیانی مثل دزدی مبرا می‌شد و

قسمت زیادی از وقت خود را باید صرف ذکر و شرکت در مراسمات طریقت می‌کرد. البته پذیرفتن این تشریفات و انجام آن‌ها امنیتی نسبی نیز در جامعه برقرار می‌کرد (قنبری کلاشی، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

هم‌چنین مردم به دلیل اعتمادی که به مشایخ طریقت داشتند وسایل گرانبها و قیمتی خود را به شیخ می‌سپردند چون این شیوخ را امانت‌دار و حافظ جان و مال خود می‌دانستند و هر ساله در زمان‌هایی معهود به بازدید وسایل خود می‌رفتند (روزنامه دولت علیه/ایران، ۱۲۸۲). اگر امانت‌داری به خوبی انجام نمی‌شد از شیخ سلب اعتماد می‌شد؛ البته این مورد خیلی کم پیش می‌آمد. به این ترتیب این ویژگی شیخ باعث نفوذ هرچه بیش‌تر او در میان مردم و پیروان خود می‌شد و هر ساله افراد زیادی هم به قصد زیارت شیخ و هم برای بازدید وسایل خود نزد شیخ می‌رفتند. از طرف دیگر به احتمال زیاد افرادی که وسایل گرانبهای خود را نزد شیخ نگه می‌داشتند به ازای نگهداری از آن مقداری پول به او می‌پرداختند و این کار به نوعی کمک مالی به شیوخ بود.

جامعه کردستان جامعه‌ای کاملاً مذهبی و معتقد به شرع اسلام بوده و هست، به همین دلیل به روحانیان و سادات و شیوخ طریقت‌ها احترام فراوانی می‌گذارند. محمود بایزیدی می‌نویسد:

مردم هیچ وقت به مال و ثروت ملا و سید و شیخ دست نمی‌زدند و آن را تباه نمی‌ساختند؛ زیرا می‌گویند این‌ها اجاق‌زاده می‌باشند و عاقبت کردار ما را روشن می‌سازند که این جزء اعتقادات کردها می‌باشد، با وجود این که اکثر این شیوخ و پیروان طریقی درس نخوانده بودند؛ ولی به خاطر اجدادشان که شیخ بوده‌اند مورد احترام هستند (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۱۵۴-۱۵۵).

مهم‌ترین نقشی که شیوخ داشتند ساختن ملجأ و پناهگاه مخصوصاً در زمان جنگ و قحطی بود. چنان‌که در زمان جنگ جهانی دوم بعد از حمله روس‌ها مردم و علما به خانقاه و منازل شیوخ پناهنده شدند. رؤوف ضیایی در خاطرات خود درباره دایی‌اش شیخ علاءالدین سراج‌الدینی و پناه دادن عده‌ای از مردم و علما در هنگام نزدیکی روس به میاندوآب و سقز در بهار سال ۱۳۳۴ سخن می‌گوید. خاطرات او نشان می‌دهد خودش و مادرش هم جزء آن افرادی بودند که به خانقاه شیخ علاءالدین پناهنده شدند. او در ادامه می‌گوید در هنگام اقامت در خانقاه دایی‌اش شیخ علاءالدین، ۲۰۰ نفر از علما و محترمین به او پناهنده شده بودند (ضیایی، ۱۳۶۷: ۵۱-۵۲).

در بعضی موارد هم شفاعت امرا و حکما را می‌کردند. مثلاً در یک مورد شیخ عبدالرحمن

سراج‌الدینی شفاعت حاکم اورامان محمدسعید سلطان را از شرف‌الملک والی سنندج، که شورش کرده بود، طلب می‌کند. شرف‌الملک نه فقط پذیرفت و او را مورد عفو بخشایش قرار داد بلکه بار دیگر او را به حکم‌رانی اورامان منصوب کرد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۱۳).

شیوخ در کارهای عمرانی و عام‌المنفعه مثل ساختن مسجد، تکیه و خانقاه، مدرسه، ساختن راه‌ها و پل‌ها و غیره حضور داشتند. از جمله مولانا محمدصادق مرزنگ^۳ در زمینه خدمات اجتماعی گام‌های مؤثری برداشت. او پلی بر رودخانه زاب، که جریان آب چندین ماه از سال باعث قطع ارتباط اهالی در دو طرف رودخانه شده بود، بست. این پل بعداً به پل مولانا مشهور شد. هم‌چنین «پل سنخ» را بر روی رودخانه مهاباد، نزدیک روستای قره‌قشلاق، زد. یکی دیگر از اقدامات مؤثر او کشیدن راه کاروانرو «بصری» بود. این راه از میان دره صعب‌العبور شرق مهاباد می‌گذشت که آن هم سال‌ها راه ارتباط روستاهای شرقی با مرکز شهر بود (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۶-۲۳۷). شیخ حسام‌الدین، که از بزرگ‌ترین و متنفذترین شیوخ سراج‌الدینی بود، مساجد زیادی نیز در مناطق گوناگون ساخت؛ از جمله مسجد نوین، مسجد خورمال، مسجد هه‌باس آوا (عباس‌آباد) و مسجد سقز (ههورامانی، ۱۳۸۴: ۴۵۴). شیخ عمر ضیاءالدین نیز در زمینه ساخت خانقاه فعال بود و پنج خانقاه را در خانقین، قزرابات، کفری، بیاره، و بیاوله در شرق حلبچه بنا کرد (رهشید به‌همه‌نی، ۲۰۰۱: ۴۴۱). از طرف دیگر طلبه‌هایی که در این خانقاه‌ها درس می‌خواندند مستمری خود را از شیخ می‌گرفتند. یعنی شیخ خرج خوراک، پوشاک، وسایل نوشتن و غیره آن‌ها را تأمین می‌کرد. شیخ عمر ضیاءالدین «نانواخانه‌ای» داشت که در طول روز کار می‌کرد و مردم نان خود را از آن‌جا تهیه می‌کردند، مقدار نانی هم که اضافه می‌آمد بین فقرا تقسیم می‌شد (ههورامانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳۸).

نه فقط مردم فقیر بلکه ثروتمندان نیز به نوعی به شیوخ و مریدانش توسل می‌جستند. ثروتمندان برای این که زکات مالشان را بدهند و یا ثروتشان از گزند چشم بد در امان باشد، قسمتی از ثروت خود را به شیخ هدیه می‌دادند تا دعای شیخ نصیبتشان شود. فقیران هم برای گذران زندگی چشم امید به شیخ داشتند. هیچ‌گاه خانه شیخ از فقیران و درماندگان خالی نبود (قنبری کلاشی، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

عده پیروان شیخ بیش از گروه مردمی بود که به طور منظم به خانقاه او یا خلیفه‌اش می‌رفتند و در مجالس ذکرش شرکت می‌کردند (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۱). در واقع اغلب مریدان یک شیخ مختص یک روستا و یا یک ایل نبودند بلکه در سراسر کردستان

پراکنده بودند. میرزا حسین خان دیوان بیگی در خاطراتش درباره نفوذ نقشبندیان و تعداد مریدانش می نویسد: «شیخ حسام‌الدین و شیخ عمر پسران شیخ عثمان متجاوز از یکصد هزار نفر مرید معتقد دارند و آنها را صاحب کشف و کرامات می دانستند» (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). بیش تر این شیوخ مریدان فراوانی در مناطق کردنشین و پیروانی در بیش تر کشورهای اسلامی داشتند. از جمله مشهورترین شیوخ که از همان ابتدا از نفوذ زیادی برخوردار بود مولانا خالد بود. بعد از او شیوخ سراج‌الدینی و مشهورترین آنها شیخ حسام‌الدین بود. شیوخ شمزینی هم از قدرت و اقتدار زیادی برخوردار بودند و خلفا و مریدانی در نواحی گوناگون کردستان داشتند.

شیوخ نقش طبیب را هم ایفا می کردند و مردم شاید به خاطر اعتقاد راسخی که به شیخ داشتند او را شفا دهنده خود می دانستند. اگر کسی دیوانه می شد و یا بیماری خاصی برایش پیش می آمد او را به خانه شیخ می بردند و گوسفند و پول هنگفتی برای هدیه به شیخ می دادند. شخص بیمار چند روزی در خانه شیخ می ماند، آن گاه اگر مقدر شده بود شخص بیمار فوت شود و دیگر هیچ امیدی به درمان آن نبود از خانه شیخ مرخص می شد و دنبال کارش می رفت تا اجلس فرا رسد، اما اگر اجلس نرسیده بود و از مریضی رهایی می یافت از این به بعد آن فرد چراغ آن خانه و زیر فرمان او می شد. پسر و فرزندان آن مرد هم تابع آن شیخ می شدند و دیگر آن فرد پیش هیچ شیخ دیگری نمی رفت (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۱۵۵). یک نوع طبابت که به وسیله شیوخ و خلفای آنان انجام می شد طبابت با داغ کردن بود و غالباً بر روی شانه‌ها، کتف، و کمر گذاشته می شد. محل داغ تا بهبودی کامل بیمار باید هر روز تازه گردد و التیام نیابد (سلطانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۳۸).

علاوه بر نقش طبابت، بعضی از این شیوخ روشن بین بودند و بعضی دیگر روان‌شناسان قابلی بودند که می توانستند مردم را تحت تأثیر خود قرار دهند و همین چیزها بود که مردم را از نقاط دور به سوی شان جلب می کرد (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۲).

۶. وضعیت اقتصادی شیوخ

نفوذ سیاسی و اجتماعی شیوخ در بین مردم به طور طبیعی نفوذ اقتصادی را هم برای آنها به همراه داشت. اعتقادی که مردم به کشف و کرامات شیوخ داشتند باعث شد جایگاه آنان در بین مردم مستحکم تر شود. بروئین سن می نویسد:

اشتهار به دارا بودن کرامت یا نیروی اعجاز یکی از راه‌های ثروتمند شدن است. شیخ هر اندازه که بیش تر به قداست مشهور باشد مریدان بیش تر و زائران بیش تری پیدا می کند. از

یک طرف زائران به خوراک احتیاج دارند و از سوی دیگر آن‌ها هدایای نقدی و غیرنقدی زیادی برای شیخ می‌آورند (همان: ۳۵۴).

بسیاری از شیوخ صاحب زمین، باغ و دارایی‌های گسترده‌ای بودند که مریدان و پیروان و حتی امرا و حکما به آن‌ها اهدا کرده‌اند تا نزد خداوند شفیع گناهان آن‌ها باشد. نفوذ سیاسی که بعداً به دست آوردند باعث شد قطعات بزرگی از زمین‌ها را صاحب شوند. هر روز بر دارایی‌های آن‌ها افزوده می‌شد روستاهای زیادی تحت تملک داشتند. دیده نشده که شیخی شخصاً خود کار کند؛ همه کارها را مریدان و پیروان او انجام می‌دادند. مریدان شیخ در زمین‌ها و باغ‌های آنان کار می‌کردند و چون کار کردن برای شیخ ثواب داشت شیوخ می‌توانستند از کشاورزان خود با شدتی بیش‌تر از زمین‌داران بهره‌کشی کنند. این رویه ما را یاد خان‌ها و آغاها می‌اندازد چه بسا قدرت آن‌ها در بهره‌کشی کم‌تر از شیوخ بود و نمی‌توانستند چنین کاری کنند. بروئین سن از یک منبع درآمد دیگر شیوخ نیز نام می‌برد و آن آسیاب‌ها بود. بعضی از این آسیاب‌ها با آب می‌چرخیدند اما بیش‌تر آن‌ها موتوری بودند. از یک طرف روستاییان به نوبت و بی‌اجر و مزد در آسیاب شیخ کار می‌کردند، از سوی دیگر مشتری این آسیاب‌ها زیاد بود، بنابراین مردم آسیاب شیخ را ترجیح می‌دادند چون فکر می‌کردند کارش برکت دارد (همان: ۳۵۴-۳۵۵).

شیوخ علاوه بر درآمدی که از طریق هدایای گوناگون می‌اندوختند بر موقوفاتی که به امر تأمین درآمد جهت نگهداری مساجد، قنوت، و مدارس تخصیص یافته بود نظارت داشتند. بسیاری از شیوخ زمین‌های وقفی را به صورت املاک شخصی اداره می‌کردند (اولسن، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۳).

۷. فعالیت فرهنگی شیوخ

شیوخ فقط مشغول خانقاه‌هایشان نبودند، بلکه در زمینه اقدامات فرهنگی نقش زیادی داشتند. آن‌ها هرچند بیش‌تر برای تحصیل و سواد فرزندان خود اهمیت قائل بودند، اما به تحصیل و آموختن مردم و مریدانشان نیز اهمیت می‌دادند. از جمله شیوخ که به خواندن و نوشتن اهمیت می‌داد شیخ عمر ضیاءالدین بود. وی می‌گفت که این مردم نباید از خواندن و نوشتن دور باشند و معتقد بود که باید به بچه‌های کرد خواندن و نوشتن یاد داد و در کنار آن به تعالیم دینی و خدانشناسی و شریعت اسلام پرداخت (بیلاف به‌رزنجی، ۲۰۰۲: ۲/ ۸۸۰-۸۷۹). از جمله اقدامات او این بود که شخصی را به دنبال (ملا قادری کانی کوه‌یی

بازیانی» که در روستای «کوچکه چه رمو» در اطراف سنندج بود، می‌فرستد؛ وی که شخصیت علمی مهمی بود به عنوان معلم مدرسه بیاره انجام وظیفه می‌کرد. در پی این اقدام بود که از همه مناطق کردستان به این مدرسه روی می‌آوردند. او همه را به یادگیری علم توصیه می‌کرد و بعضی مواقع با پول خود برای دانش‌آموزان دفتر و کتاب می‌خرید (مدرس، ۱۹۸۳: ۲/۱۵۹). البته این تلاش و رویکرد فقط در دوره شیخ عمر نبوده است، بلکه سایر شیوخ هم در این زمینه فعالیت‌هایی داشته‌اند، مثل پسر خود شیخ عمر، نجم‌الدین، که او هم اهمیت زیادی به تدریس و خواندن و نوشتن می‌داد.

مولانا محمدصادق مرزنگ اقدامات متعددی در همه زمینه‌ها انجام می‌داد، از جمله اقدامات فرهنگی او این بود که برای این که تعداد بیش‌تری از طبقات مردم امکان استفاده از فقه اسلامی را داشته باشند، به چند نفر فقیه آگاه مأموریت داد تا تحفه ابن حجر را که از شروح بسیار مهم «منهاج» نووی است و در چند صد سال اخیر از منابع معتبر فتوای فقیهان مذهب امام شافعی بوده به زبان کردی ترجمه کنند (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۶-۲۳۷).

این شیوخ کتاب‌های مهمی هم نوشته‌اند. بارزترین آن‌ها در میان شیوخ نقشبندی مولانا خالد و در میان قادریه شیخ معروف نودهی برزنجی است که کتاب‌هایی در زمینه تصوف و دین و دیوان شعر نوشته‌اند. مولانا علاوه بر نگارش صدها نامه و تعداد زیادی رساله، ده‌ها شعر به زبان‌های کردی، عربی، و فارسی نیز سروده است. مولانا خالد حتی در نامه‌های خود ابیاتی را از شاعران برجسته‌ای چون حافظ، مولانا جلال‌الدین رومی، شبستری و جامی نقل می‌کرد که این نشان از ذوق و فهم شاعری و تأثیر کلام او دارد (اوزدالگا، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۷۱). تقریباً بیش‌تر شیوخ شعرهایی سروده‌اند و حتی دیوان‌های شعر از خود به جای گذاشته‌اند و بعضی از این شیوخ تخلص شعری برای خود انتخاب کرده‌اند مثل شیخ عمر ضیاءالدین که تخلص «فوزی» و پسرش شیخ نجم‌الدین که تخلص «کوکب» داشت. هم‌چنین شیخ عبیدالله مثنوی *تحفه الاحباب* را نوشته است. بیش‌تر آن‌ها دارای خطی خوش بودند و به زبان‌های عربی، فارسی و لهجه‌های مختلف کردی شعر می‌سرودند.

در میان مریدان آن‌ها دانشمندان و شاعران زیادی وجود داشتند که نه فقط به گسترش طریقت کمک کردند بلکه پایه‌گذار زمینه‌های ادبیات صوفیانه کردی بودند. بسیاری از این شاعران و دانشمندان دائماً در خانقاه‌های نقشبندی بودند و برای مدت طولانی در آن‌جا اقامت می‌کردند.

ملا حامد کاتب از طریق شیخ عثمان سراج‌الدین اول وارد طریقت شد و تا زمان

فوتش با این خاندان ماند. آثار او متشکل از شش کتاب است. مهم‌ترین آن‌ها تفسیر مثنوی مولانا در سه جلد، شرح برگلشن راز شیخ محمود شبستری و ریاض‌المشتاقین، درباره‌ی حیات مولانا خالد و شیخ عثمان اول، است. البته هیچ‌کدام آن‌ها چاپ نشده و نسخ خطی آن‌ها موجود است. سید عبدالرحیم مولوی و شیخ محمد محوی (۱۸۳۰-۱۹۰۶م)، حاج سیدحسن چوری (د ۱۹۰۵م)، شیخ احمد شاکلی (۱۹۰۳-۱۹۸۲م)، ملا عبدالکریم مدرس (ز ۱۹۰۱م) و افرادی دیگر از شاعران و نویسندگان در خدمت شیوخ بودند (همان: ۱۷۱-۱۷۲).

۸. نتیجه‌گیری

طریقت‌ها و رهبران شیوخ بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم از جمله جنبه‌های سیاسی تأثیر بسیار داشتند. تأثیرات سیاسی مشایخ در کردستان بیش‌تر از جانب شیوخ نقشبندی بود و این شیوخ در تحولات سیاسی ایران نقش اساسی داشتند. وجود خاندان‌های قدرتمند نقشبندی در کردستان به آن‌ها این امکان را داد که در قرون سیزدهم و چهاردهم قمری به نقش‌آفرینی در جامعه‌ی کرد بپردازند و بر روند حوادث جامعه اثر بگذارند تا جایی که برخی شروع ملی‌گرایی کردها را از این شیوخ دانسته‌اند. نفوذ گسترده‌ی این طریقت‌ها در میان مردم باعث افزایش تدریجی قدرت مشایخ و بزرگان این طریقت‌ها شد. در این دوره به وسیله‌ی مشایخ یا با حمایت آن‌ها قیام‌ها و شورش‌هایی در منطقه‌ی کردستان روی داد.

مشایخ طریقت علاوه بر نفوذ سیاسی که داشتند در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... تأثیر بسیار داشتند. از لحاظ اقتصادی نفوذ طریقت‌ها در میان مردم تا حدی بود که مریدان و طرفداران این طریقت حاضر بودند همه‌ی دارایی و جان و مال خود را در راه شیخ و مرشد خود بدهند و همیشه هدایای بسیاری را به خانقاه‌ها می‌بخشیدند. همین امر باعث شد روزه‌به‌روز بر ثروت مشایخ افزوده شود. در بخش خدمات عمومی نیز مشایخ و بزرگان طریقت‌ها نقش مهمی داشتند. گذشته از تکایا و خانقاه‌ها که در آن‌جا به مریدان و زائران خدمات ارائه می‌شد، مساجد، مدارس و راه‌های بسیاری به وسیله‌ی این افراد ساخته شد که همه‌ی آن‌ها جنبه‌ی عام‌المنفعه داشت. فعالیت‌های فرهنگی شیوخ کم‌تر از فعالیت‌های دیگر نبود. به سواد و تحصیل اهمیت می‌دادند، هرچند این مهم بیش‌تر برای فرزندان خود صورت می‌گرفت. عالمان، دانشمندان، و شاعران بزرگی از میان شیوخ طریقت‌ها و هم‌چنین از بین مریدان و پیروان آن‌ها برخاستند که تا به امروز هم نام و آوازه‌ی آن‌ها در میان مردم کرد ماندگار بوده است.

بافت عشیره‌ای کردستان باعث می‌شد روزبه‌روز نفوذ مشایخ طریقت بین مردم بیش‌تر شود و در جایی که نفوذ قبیله‌ای کم‌تر بود آن‌ها از نفوذ کم‌تری برخوردار بودند. این نفوذ و دخالت شیوخ در امور مردم باعث می‌شد طرفین از یک‌دیگر استفاده کنند و به خواسته‌های خود برسند. بسیاری از شیوخ در میان قبایل متعدد مریدان فراوان داشتند و به این ترتیب می‌توانستند در حل و فصل منازعات بین قبایل ایفای نقش کنند. مردم از پیر و جوان و فقیر و غنی خود را به نوعی به شیوخ وابسته می‌دیدند و پیوسته به زیارت شیخ خود، به منظور دعا و کسب برکت، می‌رفتند. شیوخ نیز به کارهایی از قبیل میانجی‌گری بین مردم، پناه دادن به آنان، طبابت، شفاعت مریدان و پیروان و هم‌چنین دعای خیر برای آنان می‌پرداختند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این احساسی غیر از احساسی معروف شیخیه است.
۲. میرزا حسین پدرش میرزا رضا علی در عهد سلطنت ناصرالدین شاه از رجال متشخص و اعیان کردستان بود و به مناسبت تصدی امور دیوان‌بینگی و هم‌چنین نایب‌الایالگی در کردستان احترام زیادی در کردستان و کرمانشاه و اورامانات داشت. ناصرالدین شاه پس از این که دیوان‌خانه عدلیه را برای رسیدگی به شکایات تشکیل داد، در ولایات مهم شخصی را به عنوان دیوان‌بینگی قرار داد.
۳. از مریدان و خلیفه‌های شیخ عثمان سراج‌الدین نقشبندی.
۴. به معنی سنگ سفید است.

منابع

- نه‌حمده شوان، نیراهیم (۲۰۰۱). *سوفیگره‌ری، هه‌ولیر: موکریانی*. ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵). *هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: آنا*.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۸). *تلیس ابلیس، ترجمه علیرضا زکاوتی فراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی*.
- اولسن، رابرت (۱۳۷۷). *قیام شیخ سعید پیران (کردستان-۱۹۲۵)*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- بایزیدی، محمود (۱۳۶۹). *آداب و رسوم کردان، ترجمه عزیز محمدپور دانشبندی، به سعی و اهتمام الکساندر ژابا، [بی‌جا]: میعاد*.
- بیلاف به‌رزنجی، عبدالرحمن (۲۰۰۲). *تاریخچه‌تی نه‌قشبه‌ندی به‌ماو نامانجه‌کان، به‌رگی دوه‌م، هه‌ولیر: موکریانی*.
- تابانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). *وحدت قومی کرد و ماد؛ منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان، تهران: گستره*.
- توکلی، محمدرئوف (۱۳۸۱). *تاریخ تصوف در کردستان، تهران: نشر توکلی*.
- جاف، حسن (۱۳۵۳). «طریقت در میان کردها»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۵۴.

- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵). *تاریخ و تمدن اسلامی*، تهران: نشر بنیاد.
- خوانچه سپهرالدین، ابوبکر (۱۳۶۸). *زندگی‌نامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف ملقب به شمس‌الدین برهانی*، بی‌جا: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی و انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.
- دهقان، مصطفی (بی‌تا). «مشایخ قادریه در کردستان»، نشریه معارف، نمایه ۱۹۱.
- دیوان‌بیگی، میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین خان دیوان‌بیگی) از سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ ق (کردستان و طهران)*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- روحانی، کمال (۱۳۸۵). *تاریخ جامع تصوف کردستان*، پیرانشهر: سامرند.
- روزنامه دولت علیه ایران (۱۳ محرم ۱۳۸۲). ش ۵۷۲.
- ره‌شید به‌همه‌نی، هادی (۲۰۰۱). *په‌یامی هه‌ورامان*، بی‌جا: بی‌نا.
- زارعی مهرورز، عباس (۱۳۹۴). «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، دوره پنجم، ش ۹.
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۱). *سیمای فرهنگی کردستان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۴). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، با مقدمه عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: سها.
- سنندجی، شکرالله (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌زاده (بوره‌که‌بی)، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*، تهران: نشر آتیه.
- ضیایی، رئوف (۱۳۶۷). *یادداشت‌هایی از کردستان*، به کوشش عمر فاروقی، ارومیه: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- عبدالوللا، نه‌جاتی (۲۰۰۴). *شیخ عوبه‌یدوللای نه‌هری له به‌لکه‌نامه‌کانی فرهنسییادا (۱۸۸۲-۱۸۷۹م)*، سلیمانی: مه‌کته‌بی بیروه‌شباری (ی. ن. ک).
- علی‌ره‌سول، جه‌عفه‌ر (۲۰۰۸). *سوفیزم و کاریگه‌ری له بزوتنه‌وه رزگاربخوازی نه‌ته‌وه‌یسی‌گه‌لی‌کورددا*، سلیمانی: مه‌لبه‌ندی کوردولوجی.
- قنبری کلاشی، صباح (۱۳۸۷). «طریقت قادریه در کردستان و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن»، *روژه‌ف*، س ۱، ش ۸، ۹، و ۱۰.
- کریمی‌ان سردشتی، نادر (۱۳۸۱). *تذکره عرفای کردستان*، تهران: نگاه سبز.
- محمدی، احد و عظیم زمانی (۱۳۹۲). «بنیادهای هویت سیاسی کردهای ایرانی»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره چهل و پنجم، ش ۳.
- مدرس، عبدالکریم (۱۹۸۳). *یادی مه‌ردان*، به‌رگی دوه‌م، به‌غدا: کوری زانیاری عراق.
- مردوخ کردستانی (فاضل شهیر)، آیت‌الله شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
- موده‌رس، مه‌لا عه‌بدولکه‌ریم (۱۳۸۹). *بنه‌ماله‌ زانیاران*، تهران: آنا.

۲۸ نقش و جایگاه مشایخ طریقت در تحولات اجتماعی تاریخ معاصر کردستان

- تقشبنده در آسیای غربی و مرکزی؛ تغییر و تداوم (۱۳۸۹). زیر نظر الیزابت اوزدالگا، ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۷). کرد و کردستان: بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی، ترجمه محمد قاضی، تهران: درایت.
- واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الهیات، به تصحیح علی اصغر معینیان، ج ۱، [تهران]: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- وان بروئین سن، مارتین (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی مردم کرد (آغاه، شیخ و دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.
- هورامانی، محمدهد ثمین (۱۳۸۰). میثوی هورامان، تهران: بلخ.
- یاسمی، رشید (۱۳۶۶). کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: امیرکبیر.